

ای کدلیانِ خرابات

ز گاهی به سی و سه غزل حافظ

دکتر قاسم علی سرائی

دکتر مہر علی



سرشناسه: تلخایی، مهری، ۱۳۵۷ -
عنوان قرارداد: دیوان، برگزیده، شرح Divan.Selection. Interpretation
عنوان و نام پدیدآور: ای گدایان خرابات: (نگاهی به سی و سه غزل حافظ از منظر نقد
کل گرا، ساختارگرا و یساختارگرا) / مهری تلخایی، قدمعلی سرامی.
مشخصات نشر: تهران: ترفند، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۴۶۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۰۴-۱۹-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص ۴۶۷ - ۴۷۳.
موضوع: حافظ، شمس‌الدین محمد - ۷۹۲ق. دیوان - نقد و تفسیر
موضوع: Hafiz, Shamsoddin Mohammad, 14th century. Divan- Criticism and interpretation



تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۳۰۹۸۱ - ۰۲۱-۶۶۴۳۰۸۶۸
www.tarfand.persianbook.net

ای گدایان خرابات

نگاهی به سی و سه غزل حافظ

مؤلفان: دکتر قدمعلی سرامی - دکتر مهری تلخایی

ویراستار: فاطمه اسلامی
خوشنویسی متن: حمید اکبری
نوبت چاپ: نخست ۱۳۹۹
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۰۴-۱۹-۷
© حق چاپ: ۱۳۹۹، نشر ترفند

پاره‌ی نخست: انگاره‌های مکتب ساختارگرایی ۱۵

مقدمه ۱۵

در چیستی ساختارگرایی ۲۲

ساختارگرایی در ادبیات ۲۴

تبارشناسی مکتب ساختارگرایی (با تأمل بر اندیشه‌های بنیادی ساختارگرایان) ۲۸

فردینان دو سوسور ۲۸

کلود لوی استروس ۳۲

رومن یاکوبسن ۳۲

ولادیمیر پراپ ۳۷

ا.ج. گریماس ۳۹

تزوئان تودوروف ۴۱

ژرار ژنت ۴۱

رولان بارت ۴۷

عملکرد ساختارگرایی در ادبیات ۵۶

انواع هنجارگرایی ۵۹

نقد ساختارگرا ۶۲

دستاوردهای ساختارگرایی ۶۴

روایت‌شناسی (Narratology) ۶۴

تبیین دستور ادبیات ۶۷

نشانه‌شناسی (Semiotics) ۶۸

پاره‌ی دوم: انگاره‌های مکتب پساساختارگرایی ۷۱

مقدمه ۷۱

در چیستی پساساختارگرایی ۷۲

تبارشناسی مکتب پساساختارگرایی (با تأمل بر اندیشه‌های بنیادی پساساختارگرایان) ۷۸

رولان بارت ۷۸

ژاک دریدا ۸۸

ژولیا کریستوا ۱۰۰

تزوئان تودوروف ۱۰۶

میشل فوکو ۱۱۰

- ۱۱۴ اومبرتو آکو
 ۱۱۸ پل ریکور
 ۱۱۹ نتایج ضمنی پساساختارگرایی و ساختارشکنی
 ۱۲۱ باره‌ی سوم: شرح سی و سه غزل حافظ
 ۱۲۱ غزل ۱: الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها
 ۱۲۱ شرح غزل ۱
 ۱۲۱ تحلیل کل‌گرا
 ۱۲۳ تحلیل ساختاری
 ۱۲۸ تحلیل پساساختاری
 ۱۳۱ غزل ۲: اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
 ۱۳۱ شرح غزل ۲
 ۱۳۱ تحلیل کل‌گرا
 ۱۳۱ تحلیل ساختاری
 ۱۳۹ تحلیل پساساختاری
 ۱۴۲ غزل ۳: صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را
 ۱۴۳ شرح غزل ۳
 ۱۴۳ تحلیل کل‌گرا
 ۱۴۶ تحلیل ساختاری
 ۱۴۹ تحلیل پساساختاری
 ۱۵۳ غزل ۴: دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما
 ۱۵۳ شرح غزل ۴
 ۱۵۳ تحلیل کل‌گرا
 ۱۵۵ تحلیل ساختاری
 ۱۶۰ تحلیل پساساختاری
 ۱۶۳ غزل ۵: آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است
 ۱۶۳ شرح غزل ۵
 ۱۶۳ تحلیل کل‌گرا
 ۱۶۶ تحلیل ساختاری
 ۱۷۰ تحلیل پساساختاری
 ۱۷۳ غزل ۶: زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست
 ۱۷۳ شرح غزل ۶
 ۱۷۳ تحلیل کل‌گرا

- تحلیل ساختاری ۱۷۸
- تحلیل پساساختاری ۱۸۱
- غزل ۷: بلبل ی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت ۱۸۵
- شرح غزل ۷ ۱۸۵
- تحلیل کل گرا ۱۸۵
- تحلیل ساختاری ۱۸۷
- تحلیل پساساختاری ۱۹۱
- غزل ۸: عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت ۱۹۵
- شرح غزل ۸ ۱۹۵
- تحلیل کل گرا ۱۹۵
- تحلیل ساختاری ۱۹۶
- تحلیل پساساختاری ۲۰۰
- غزل ۹: حسنت به اتفاق ملاحی جهان گرفت ۲۰۳
- شرح غزل ۹ ۲۰۳
- تحلیل کل گرا ۲۰۳
- تحلیل ساختاری ۲۰۷
- تحلیل پساساختاری ۲۱۰
- غزل ۱۰: زان یار دلتوازم شکری ست با شکایت ۲۱۳
- شرح غزل ۱۰ ۲۱۳
- تحلیل کل گرا ۲۱۳
- تحلیل ساختاری ۲۱۵
- تحلیل پساساختاری ۲۲۲
- غزل ۱۱: درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد ۲۲۵
- شرح غزل ۱۱ ۲۲۵
- تحلیل کل گرا ۲۲۵
- تحلیل ساختاری ۲۲۷
- تحلیل پساساختاری ۲۳۱
- غزل ۱۲: دست در حلقه ی آن زلف دوتا توان کرد ۲۳۳
- شرح غزل ۱۲ ۲۳۳
- تحلیل کل گرا ۲۳۳
- تحلیل ساختاری ۲۳۶
- تحلیل پساساختاری ۲۳۹

سرسخن

بی‌هیچ گمان و گرافه، یکی از بزرگ‌ترین غزل‌سرایان ایران، خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی است؛ همچنین، داوری و دیدی بر گزاف نخواهد بود اگر بر آن باشیم که حافظ بزرگ‌ترین، غزل‌سرای ایران است. سروده‌های استوار و سخنه و شیوای حافظ از چنان شور و شرار و شکوهی گرم و رنگین برخوردارند که به جان‌های سرد و افسرده و پژمرده، جان و جنب و شکفتگی و شادابی می‌بخشد و از این رهگذر، می‌توان دریافت که چرا سخن حافظ، این چنین بر دل‌ها می‌نشیند و این چنین سخانش «زیان جهان نهان» نام می‌گیرد.

موجودیت این کتاب، با این محور موضوعی پیش از هر چیز در گرو آن است که نگارندگان این سطور نیز از طنین شعر حافظ چونان بسیاری از کسان دیگر می‌شکفتند و چنان رمز و رازی دلاویز در بستر جانیشان جاری می‌گشت که هیمنه‌ی کوبنده و هنگامه‌خیز آن تا مدت‌ها درونشان را ناآرام و پرخروش می‌گرداند و این کیمیاگری و جادوانه سخن‌پردازی حافظ، در نهاد نگارندگان، سوالی سترگ را برمی‌انگیخت که چه رازی در شعر حافظ است که کلام او را چنین گوهرین و نغز و طرفه کرده که می‌تواند این‌گونه، کاونده و پوینده، مرزها و قلمروهای وسیعی از هستی و سرشت آدمی را درنوردد و افق‌هایی را به او نشان دهد که خود، هرگز به‌تنهایی قادر به دستیابی به چنان افق‌هایی نیست. آیا چیرگی حافظ در سخن‌پردازی، تسلط او در رام کردن واژگان و تصویرها و خیال‌ها، تنها امری بود که با تکیه بر آن قلمرو هستی را درمی‌نوردید؟ و یا رای روشن و گسترده‌اش او را از دیگران ممتاز می‌کرد؟

به‌سختی می‌توان پاسخی برای این پرسش یافت که در کفه‌ی سخن‌سنجی ادبی، شکل سنگینی می‌کند یا محتوا و اگر هر دو نقشی یکسان دارند، این همسانی و هم‌آوایی شکل و محتوا را چگونه می‌توان گزارش کرد. بی‌تردید از رهگذر مکتب ساختارگرایی، می‌توان پاسخ بسیاری از پرسش‌ها را یافت. نقد ساختارگرایی، با نگاه دقیق و علمی و عینی خود، از امکان علم ادبی،

سخن می‌گوید و دریاب قراردادهایی، تأمل می‌کند که آثار ادبی را ممکن می‌سازند. ساختارگرایی بر آن است که شکل و محتوا، دو چیز جدا و منفک از هم نیستند که بخشی از یک ساختارند و اجزاء یک ساختار چنان به هم پیوسته‌اند که هیچ‌یک زندگی مستقلی ندارند؛ از این رو می‌توان به این نتیجه رسید که برای درک کلام حافظ، باید روابط اجزاء را کشف کرد و با درک این روابط، مناسبات و تقابلهای، به بافت ساختاری اثر رسید و از این رهگذر، دریافت که تعامل شگرف اجزاء با همدیگر چگونه است و به عبارتی، بافت ساختاری اثر چگونه در موقعی، این‌سان منسجم و تنومند، خود را به رخ می‌کشد. از سوی دیگر بر مبنای انگاره‌های مکتب ساختارگرایی می‌توان دریافت که معنا مهم نیست و آنچه در این نوع نگره ارزش و اعتباری ویژه دارد، چگونگی ساخته شدن معنا است. نقد ساختاری، بخش بزرگی از بهره‌ها، کارایی‌ها، توان‌ها، ترفندها و شگردهای هنری شعر حافظ را باز می‌نمود؛ اما یک پرسش اساسی دیگر باقی مانده بود: تحلیل‌های متنوع و گاه متضاد دیوان حافظ، زائیده‌ی چیست؟ چرا تشخیص زمینه‌ی معنایی و فکری شعر حافظ، دشوار و دریاب است؟ و چرا نمی‌توان در دیوان حافظ، بر سر یک تفسیر مشخص اجماع کرد؟ نقد ساختاری از پاسخ به این پرسش‌ها عاجز بود.

از این رو نگارندگان ناگزیر بودند به مکتب متکامل‌تری، رجوع کنند: مکتب پساساختارگرایی. این مکتب، محصول پرداخته‌تری از پیامدهای ساختارگرایی بود. با انگاره‌های بنیادین این مکتب، می‌توان دریافت که در مواجهه با پدیده‌ای مانند ادبیات، باید از تظاهرات علمی کاست. با نگره‌ی پساساختارگرایی می‌توان به این نتیجه رسید که تلقی و برداشت ساختارگرایان از ادبیات، تلقی محدودی بوده است و زبان به عنوان ماده‌ی ادبیات، به قدری نامطمئن و لغزنده است که هرگز قادر نیستیم بین دال و مدلول، رابطه‌ای معین و قطعی خلق کنیم؛ از این رو قابل دریافت بود که چرا شعر حافظ چنین از پذیرش معنای قطعی، دوری می‌جوید؟ انگاره‌های این مکتب، به درستی بازمی‌گوید که معنی، چگونه اشاعه پیدا می‌کند؛ چگونه دال‌های موجود در متن، می‌توانند در یک روند دلالتی بی‌انتهای ادامه داشته باشند؟ چگونه معنی یک متن، به خواننده و آفرینش‌گری‌های او در روند خواندن مربوط است؟ و چگونه معناهای قطعی که از شعر حافظ در جامعه‌ی ادبی جریان دارد، در انحصار متافیزیک حضور است؟

انگاره‌های مکتب پساساختارگرایی می‌آموزد که باید تمام پیش‌انگاشت‌ها را دریاب حافظ، دور ریخت و تنها بر متن تمرکز کرد؛ از این رو بر مبنای آموزه‌های این مکتب می‌توان به این نتیجه رسید که این دیگر حافظ نیست که برای‌مان سخنی، رازی، فکری را بازمی‌گوید؛ بلکه زبان است و تناسبات و جهانی که من خواننده، مطابق زیست جهان خود، آنرا در افق مشخصی از ذهنم معنا می‌کنم.